

جهش اجتماعی

یافته‌های جدید نظریهٔ تکامل دربارهٔ اینکه
ما که هستیم و از کجا آمده‌ایم و
چه چیزی شادکامان می‌کند

ویلیام فون هیپل

ترجمهٔ

میشم محمد امینی

(عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی)

فرهنگ نشر نو

با همکاری نشر آسیم

تهران - ۱۳۹۹

فهرست مطالب

۱۱

پیشگفتار

بخش اول

چگونه به چنین موجوداتی بدل شدیم؟

۳۵	رانده از بهشت	۱
۵۵	خروج از افریقا	۲
۸۸	کشاورزی، شهر، شاه	۳
۱۲۱	انتخاب جنسی و مقایسه اجتماعی	۴

بخش دوم

بهره‌گیری از گذشته برای فهم حال

۱۴۵	انسان اجتماعی	۵
۱۸۶	انسان نوآور	۶
۲۱۷	فیل‌ها و بابون‌ها	۷
۲۴۳	قبایل و بلایا	۸

بخش سوم

بهره‌گیری از شناخت گذشته برای ساختن آینده‌ای بهتر

۲۷۵	چرا تکامل به ما شادکامی داد	۹
۲۹۳	جست‌وجوی شادکامی در الزامات تکاملی	۱۰

۳۳۳	سخن پایانی	
۳۳۷	سیاسگزاری	
۳۳۹	مراجع	

فصلنامه

۱۱

فصلنامه

آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی

۲	نشود اما مثال	۵۲
۶	نگارخانه آینده	۵۵
۶	دانش‌پژوهی آینده‌نگاری	۸۸
۶	روش‌های آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی	۱۲۱

فصلنامه

ناله‌های آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی

۵	روش‌های آینده‌نگاری	۵۲۱
۹	روش‌های آینده‌نگاری	۹۸۱
۷	نگارخانه آینده‌نگاری	۷۱۲
۸	نگارخانه آینده‌نگاری	۲۲۲

پیشگفتار

وقتی پسرم هشت ساله بود یک روز صبح تصمیم گرفتیم برای اسکی روی ماسه به جزیرهٔ مورتن^۱ برویم که جزیره‌ای است کوچک، تماماً از ماسه، در آن سوی خلیج مورتن در نزدیکی خانهٔ ما در بریزبن^۲. کمی از ظهر گذشته با قایق مسافری به جزیره رسیدیم و در امتداد ساحل راه افتادیم، تا مسیری پیدا کردیم که از میان جنگل می‌گذشت و ما را به تلماسه‌های بزرگ مرکز جزیره می‌رساند. یک اسنوبورد کهنه را طوری درست کرده بودم که پسرم بتواند پابرهنه سوار آن شود، و او هم بعد از اینکه یاد گرفت چطور تعادلش را حفظ کند داشت حسابی لذت می‌برد (که البته یک دلیل مهمش آن بود که تخته را من از سر بالایی بالا می‌بردم، اما او بود که با آن سُر می‌خورد و پایین می‌آمد). بالا رفتن از تلماسه‌های بزرگ کار دشواری است، اما تا پیش از غروب کامل آفتاب نتوانستم راضی‌اش کنم بازی را تمام کند.

هنگام بازگشت، زیر نور ستارگان از میان پهنهٔ گستردهٔ تلماسه‌ها عبور می‌کردیم و پسرم شاد و شنگول از هر دری حرف می‌زد، اما به محض آنکه

1. Moreton Island

۲. Brisbane؛ مرکز ایالت کوئینزلند استرالیا و سومین شهر پرجمعیت این کشور که در کرانه شرقی آن واقع شده است. -م.

دوباره وارد جنگل شدیم، خلق و خویش عوض شد. به زحمت می توانستیم جلو پایمان را ببینیم، و جنگلی که همین چند ساعت پیش آنقدر امن به نظر می آمد اکنون ما را در خود حبس می کرد. حس می کردم که به تدریج لرزشی در صدایش به وجود می آید و خیلی زود رشته کلام از دستش خارج شد. وقتی شاخه ای زیر پام رفت و صدای بلندی داد، حسابی زهره ترک شد. خواستم به او اطمینان خاطر بدهم، اما اصرار داشت که حیوانات وحشی دنبالمان افتاده اند. هرچه می گفتم فایده ای نداشت و ترسش نمی ریخت؛ دو پایش را توی یک کفش کرده بود که گله ای سگ وحشی^۱ در کمینمان هستند و هر لحظه ممکن است بریزند سرمان و بخورندمان. با اینکه می دانستم تنها خطری که واقعاً تهدیدمان می کند احتمال پیچ خوردن پا در کوره راه جنگلی تاریک است، اما باید اعتراف کنم که خودم هم قدری ترسیده بودم.

چرا شادی پسرم با چنین سرعتی به ترس بدل شد؟ و چرا من هم این ترس را احساس کردم، با اینکه کاملاً مطمئن بودم تنها جانورانی که آن شب می توانند با خوردن ما شکمی از عزا درآورند پشه ها هستند؟ شاید عجیب باشد اما پاسخ این پرسش ها در توانایی های ادراکی اجداد دورمان نهفته است. انسان ها چشمان فوق العاده ای دارند، اما گوش و بینی شان نسبتاً معمولی است، بنابراین در تاریکی، شناسایی ما برای حیوانات دیگر خیلی راحت تر از شناسایی آنها برای ما است. اجداد ما در طول روز شکارگرانی دزدنده و بی رحم بودند، اما شب ها قربانی و طعمه حیوانات دیگر می شدند، و در طول این چندمیلیون سال گذشته، حیوانات شبگرد هر کدام از اجداد بالقوه مان را که آنقدر ابله بودند که شب بیرون بروند یک لقمه چپ کرده اند. برای این اجداد بالقوه که زیر مهتاب در جنگل ها پرسه می زدند احتمال بقا و تولید مثل کمتر بود، و بنابراین کمتر احتمال داشت که بتوانند تمایلشان به شبگردی را به نسل های بعدی منتقل کنند. تکامل به همین

۱. dingo؛ سگ وحشی استرالیایی. - م.

رانده از بهشت

من و شما فرزندان موجوداتی شامپانزه‌مانند^۱ هستیم که شش یا هفت میلیون سال پیش جنگل‌های بارانی را ترک کردند و روانهٔ علفزارها شدند. در نگاه نخست، این تصمیم اجدامان عجیب به نظر می‌آید، چون وقتی در سایه‌سار امن جنگل به سر می‌بردند، تقریباً هیچ حیوان شکارگری نبود که بتواند شکارشان کند. حتی حیوانات بسیار ماهر در بالا رفتن از درخت، مانند پلنگ، نیز به شامپانزه‌ها روی درختان حمله نمی‌کنند، به این دلیل ساده که شامپانزه‌ها در خانهٔ خود بسیار سریع و خطرناک‌اند. اما شامپانزه روی زمین شکاری حاضر و آماده است. وقتی روی دو پا راه می‌رود چندان چالاک نیست، و روی چهار دست و پا هم نسبتاً کند حرکت می‌کند و با جثهٔ کوچکش خوراک راحتی می‌شود برای گربه‌سانان بزرگی مانند شیر و پلنگ و ببر دندان‌خنجری که روزگاری در شرق افریقا فراوان بود.

پس چنین موجودی چرا باید درخت‌ها را ترک کند؟ چه عاملی اجدادمان را بر آن داشته است که زندگی امن و کاملاً راحت میان شاخسار درختان

۱. انسان و شامپانزه جدّ تکاملی مشترکی دارند، ولی ما دقیقاً نمی‌دانیم که این موجود چه شکل و شمایلی داشته است. فسیل‌های به‌دست آمده این گمان را به‌شدت تقویت می‌کند که اجداد مشترکمان بسیار شبیه به شامپانزه‌های امروزی بوده باشند، نه شبیه ما انسان‌ها. به همین دلیل از جدّ مشترکمان با عنوان موجود شامپانزه‌مانند یا شامپانزه‌وار یاد می‌کنم.